



فقیهی نیک منش برستیغ پژوهش

فقیه ژرف‌اندیش، حکیم پاکیزه‌خوی، مجتهد باریک‌نگر استواراندیش، معادباور دنیا‌گریز، احمد بن محمد اردبیلی نجفی، نمونه‌والایی از آن فقیهان، زاهدان و ارجمندان بود که خوبی پاکیزه را با نگرشی ژرف، جانی پیراسته را با شهادتی شگفت درهم آمیخته بود و به تعبیر دقیق عالم جلیل، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، «متکلم زاهد، محقق مدقق، قدسی السمات و ملکوتی الصفات» بود.^۱

خورشید وجود او از دامن مادری پاک سرشت و علوی تبار در دیار اردبیل سر برآورد و در دامن آن پاک‌نهاد رشد کرد و بالید.^۲

آغازین نغمه دانش را در جان و دل آن بزرگوار، استادان و معلمان دیارش نواختند؛ اما جان شیفته او حوزه کوچک اردبیل را برنتابید و برای توسعه و تعمیق آگاهیهایش به شیراز پر کشید. که در آن روزگار دانش و بینش استادان بزرگی بدان سایه گستر بود و رونقی عظیم داشت. . . در آنجا از محضر عالمان آن دیار بهره گرفت و بویژه در دانش معقول بر مکاتبی عظیم و جایگاهی والا دست یافت.^۳ آنگاه «نور ولایت علوی» جان نورانی وی را طلب کرد^۴ و او آهنگ نجف اشرف کرد و بر آستان ولایت سر سود و در آن دیار بر آگاهیهای خود افزود و جان تشنه اش را از سرچشمه زلال علوی سیراب کرد؛ بر کرسی تدریس نشست و شیفتگان دانش و فقاقت را بهره رساند و با بیان و بیان در استحکام مبانی شریعت و تشدید

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

فقیه واحد أشدُّ على إبليس من ألف عابد. *

یک فقیه بر ابلیس سخت تر از هزار عابد است.

فقیهان، وارثان پیامبران، حاملان حقایق دین، نگهبانان معارف کتاب مبین و مرزداران ارجمند اندیشه اسلامی هستند که راهیان حق را به اهداف الهی رهنمون می‌شوند و حراست از مکتب و دفاع از دین و جلوگیری از دشمنان و اهریمنان و آتش‌نهادان را از ورود به ساحت تفکر اسلامی و گمراهی آفرینی از جان سپر می‌سازند.

سلسله منور فقیهان شیعه، راست قامتان جاوید و بلند همتان نستوه و تلاشگران خستگی ناپذیر میدان تبیین حق و تبلیغ دین بودند که به تفسیر آفتاب، تبیین آموزه‌های مکتب و توضیح احکام و هدایت امت همت می‌ورزیدند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند.

فقیهان شیعه میراثبانان صادق آل محمد (ع) هستند که همواره -چه بر کرسی تدریس و چه در مسند تالیف و چه در جایگاه تحقیق و تبلیغ و چه در ابلاغ احکام- جز به خدا و گسترش حق نیندیشند و زهد راستین و ساده زیستی علی وار را از زندگی به دور ندارند.

فقیهان -راستی را- قله‌های زندگی هستند؛ فراز مند و شکوه‌زاد، استوار و نستوه، با نگاهی‌های دورنگر و مآلاً نکته‌یاب، حزم‌آور و بصیرت آفرین.

حوزه‌های علوم شیعی همواره بوستان ارجمند برآمدن مشعلهای فروزان هدایت و مهد فقاقت بوده است. چه بسیار پیراسته دلانی که در این بوستان برآمدند و در درازنای سده‌ها در تفسیر مکتب و تبیین حقایق دین از بام تا شام با بیان و بنان کوشیدند و حقایق بیدارگر دین را بگسترند و با سامان دادن به هزاران نگاشته ارجمند، میراث جاویدان مکتوب اسلامی را بدانها شکوه بخشیدند.

* بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۱. ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۶۷.

۲. معارف الرجال، ج ۱، ص ۵۵.

۳. در شیراز، از جمله، در محفل درس جمال الدین محمود شیرازی،

شاگرد جلال الدین دوانی، حضور یافت.

۴. نوریان مر نوریان را طالبند.

اما محقق آنان را از نکوهش آن مرد بازداشت و فرمود حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بسی بیش از این است.^۶ محدث موثق و عالم معتمد، حاج شیخ عباس قمی، این داستان را آورده و افزوده است:

مولانا در این کار اقتدا کرد به حضرت ثامن الائمه - علیه السلام. چه در روایت وارد شده که روزی آن حضرت داخل حمام شد. شخصی در حمام بود که آن حضرت را نمی‌شناخت. عرض کرد که بیبا مرا کیسه بکش. حضرت مبادرت فرمود و مشغول کیسه کشیدن او شد. بعد از زمانی مردم درآمدند و حضرت را شناختند و مشغول معذرت شدند. حضرت دل‌داری ایشان فرمود و مشغول کیسه او بود تا کیسه او را تمام کشید.^۷

بدین سان محقق از یکسوی جایگاه والای حقوق برادری را نشان داد و از سوی دیگر فروتنی و خاکساری و مردمگرایی خود را.

همراهی با تهیدستان

جانمی بدین سان منور و قلبی تا این اندازه آکنده از عشق به پاکی و نیکی، آیا می‌تواند تهیدستان را در رنج بنگرد و خود را در تنعم فرو افکند؟ چهره‌های تکیده از شدت گرسنگی را ببیند و گردن‌فراز و بی‌توجه بگذرد؟ کم نیستند این گونه کسان؛ اما اینان آتش‌نهادانی هستند تیره دل، گرانبجانی هستند سیاه‌جان، اینان کجا و پاک‌سرشتان دل به حق داده انسان‌اندیش مردمگرا کجا؟

آورده‌اند که چون چهره‌گریه قحطی نموده می‌شد و گرانی جامعه را فرامی‌گرفت، هر آنچه داشت با تهیدستان تقسیم می‌کرد و برای خود نیز چونان آنان سهمی برمی‌گرفت، و بر آشفتنگی همسرش شکیبایی می‌کرد و اگر او می‌گفت: چرا چنین می‌کنی و فرزندان را بی‌آذوقه می‌گذاری که محتاج دیگران شوند، او از این مساوات دست نمی‌شست و برای رازگویی با خداوند برای اعتکاف به مسجد می‌رفت و شگفت نیست که لطف الهی قرینش می‌شد.^۸

دانش گستری و شاگردنوازی

آن‌آنکه جانشان با انوار تابناک دانش به سپیدی گراییده و حلاوت

حقایق دین کوشید و «فوائد» عظیم برآمده از سختکوشیها و خردورزیها و برگرفته از منابع دین و معارف الهی، را با «برهان»های استوار و دلایل محکم درآمیخت و با نگاشتن اثر سترگ «مجمع الفائدة والبرهان»، میراث مکتوب فقهی شیعی را شکوه بخشید و با درنگریستن درآرا و اندیشه‌ها و تأمل کردن در منابع و مصادر و ژرف‌نگریستن در میراث پیشینیان، هوشمندانه «زبده»‌گزینی کرد و فقیهان را در چگونگی بهره‌گیریهای فقهی از آیات الهی رهنمون گردید و یاری رساند. آرای محققانه، پژوهشهای باریک‌نگرانه و اندیشه‌های بدیع او و چگونگی نگرشش به منابع و مصادر و بهره‌وریهای هوشمندانه‌اش از آنها در دستیابی به آرائی رهگشا و ارجمند سخنی است دلپذیر و حدیثی است شنیدنی که تفصیل آن باید گفته‌آید در مقام دیگری؛ و در این صحیفه که به یمن کنگره بزرگداشت (۸ شهریور سال ۷۵) آن چهره منور سامان گرفته است، اندکی از بسیار گفته آمده است.

آنچه اکنون بدین مناسبت رقم می‌خورد، نیم‌نگاهی است به آن چهره منور، که ترسیم و تصویر آن بی‌گمان در توان این قلم نیست. این تصویرناپذیری آن جان شیفته حق، الگوی حریت و دقت و نمونه‌الای زهد و قداست را از چند و چونی تعبیرهای شرح حالنگاران بزرگ نیز توان یافت، که گویی با همه بهره‌گیری از واژه‌ها، خود را در برابر به تصویر کشیدن والایها و بالایهای آن وجود مقدس عاجز می‌دیده‌اند. بنگرید:

شان او در وثاقت و جلالت، فضل و نبالت، زهد و دیانت، ورع و امانت، بلندآوازه‌تر از آن است که بتوانیم حقش را ادا کنیم و بر بیان و تبیین آن همت گماریم... چرا که جان پاکیزه و فرشته‌خویی ملکوتی او ضرب المثل است؛ چونان «خلق نیکوی رسول‌الله» و «شجاعت وصی و ولی‌الله»، و «جود حاتم»^۹.

محقق اردبیلی، فقیهی بود جلیل‌القدر، نفس‌کشته و معادباور و پیراسته‌جان. به برخی از ابعاد وجودی او در این سطور اشاره می‌کنیم.

خاکساری و فروتنی

آن بزرگوار از گرانبجانی به دور بود و تواضع شیوه همواره زندگی و برخورد‌هایش بود. جامه‌ای چونان جامه‌های فرودستان می‌پوشید و خود را هرگز با پوشیدنیهای تفاخرآمیز نمی‌آراست. گفته‌اند که روزی

محقق اردبیلی در سفر بود با جامه‌های کهنه و فرسوده. یکی از زائران که او را نمی‌شناخت، به او می‌گوید: جامه‌های مرا بگیر و آنها را بشوی. محقق پذیرفت، شست و تمیز کرد و بازگرداند. اتفاقی افتاد که وی را شناخت، شرمنده شد و همراهان او را نکوهش کردند؛

۵. و نیز بنگرید به تعبیرها و جملات شکوهمند شرح حالنگار استوارنویس، میرزا عبدالله افتدی در کتاب ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۶؛ و فقیه بلند پایه، میرزا یوسف بحرانی در کتاب لؤلؤة البحرین، ص ۱۴۹؛ و رجالی‌پراطلاع، میرزا محمدعلی مدرس در کتاب ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۶۴.
۶. روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۱.
۷. فوائد الرضویه، ص ۲۴.
۸. روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۰؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۶۸؛ سیمای فرزانه‌گان، ص ۳۵۹.

چنین بودند نفس کشته‌های پیراسته دل که بسیار دانی در جانشان گزافه نگری در خود نمی‌آفرید و دانسته‌های بسیار سنگینی موهوم بر آنها ایجاد نمی‌کرد.

پاس حریمها و نشکستن حرمتها

در حوزه‌های علوم اسلامی و در مجمعه‌های دانش، مفاوضه‌های علمی و رویاروییهای فکری بسیار است و اجتناب‌ناپذیر. اما چه بسیاری در این مفاوضه‌ها - چه با بیان و چه با بنان - که حرمتها می‌شکنند، و حرمت حریم کسان پاس داشته نمی‌شود و هر سوی در جهت چیره گشتن بر حریف تمام توان خود را در خورد کردن او به کار می‌گیرد و ... آنان که حرمت انسان، و فراتر از آن، دانشیان را پاس می‌داشتند و عزت سوزی و ذلت‌آفرینی را در تعارض با شیوه‌های انسانی می‌دیدند، هرگز چنین نمی‌کردند و فضای بحث و محیط اجتماع و شرایط زمان را در می‌نگریستند و می‌کوشیدند که مبادا به پندار گسترش خیر، شری بیافریند و به پندار دانش گسترش، هوس گسترش کنند. محقق اردبیلی - که بی‌کران رحمت الهی نثارش باد - اسوه‌والای این حرمت نهادنها و پاس داشتنها و ... بود. آورده‌اند که:

گاه می‌شد که عالم جلیل، ملا عبدالله شوشتری - ره - از تقوی پیشه پارسا، مولی احمد اردبیلی، مسائلی را می‌پرسید و درباره آن سخن می‌داشتند و گاه در هنگامه سخن، محقق سکوت می‌کرد و یا می‌گفت باید به کتاب مراجعه کنم. آنگاه دست شوشتری را می‌گرفت و از نجف اشرف بیرون می‌رفتند و چون مجلس خالی از اغیار می‌شد، محقق می‌گفت: برادرم! آن مسأله را پیش آر. مسأله را می‌کاوید و با پژوهش استوار، بدان سان که سؤال‌کننده خواسته بود، ابعادش را می‌نمایاند. آنگاه شوشتری شگفت زده می‌پرسید:

برادرم! با این همه اشراف بر مسأله چرا آنجا سخن نگفتی. محقق می‌گفت: سخن ما در میان مردم بود، شاید آهنگ پیش گرفتن بر یکدیگر و چیره شدن بر حریف در میان می‌آمد و در نتیجه کوشش بر غلبه کردن به حرمتها را شکستن معطوف می‌شد! اما اکنون در اینجا هیچکس با ما نیست، جز خداوند سبحان.^۹

چنین بود آنکه قلبی آکنده از یاد خدا داشت و جانی سرشار از عشق به بندگان خداوند. گفته‌اند و نوشته‌اند که آن پیراسته جان پاکنهاد:

۹. الدر المشور، ج ۲، ص ۲۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۶-۷.

۱۰. الدر المشور، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۱. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۷.

۱۲. انوار النعمانیة، ج ۳، ص ۴۰؛ سیمای فرزندانگان، ص ۳۲۱.

روحپرور دانش گسترتری را چشیده‌اند، چون استعدادی شایسته می‌یابند، چشمه سار زلال دانش را برای سیراب سازی او می‌گسترند. به علم حرمت می‌نهند و در برابر شاگرد و جستجوگر دانش گرانجانی نمی‌کنند، و به آغازگران نگاه «عاقلم اندر سفیه» نمی‌افکنند. استعدادها را بر می‌شوراندند و با حرمت نهادن و ارج گذاشتن زمینه‌های آماده را به فعلیت می‌رسانند، و از اینکه فرصتها از دست رود و عمرها تباه شود، جلو می‌گیرند.

فقیهان بلند پایه، حسن بن زین الدین (صاحب معالم) و سید محمد بن علی موسوی عاملی (صاحب مدارک) به روزگاری که محقق اردبیلی در نجف اشرف کرسی استادی را به عهده داشت و چشمه سار زلال اندیشه‌های ژرفش جستجوگران را سیراب می‌ساخت، به آن دیار سفر می‌کنند. هر دوی آن بزرگواران سرشار از استعداد بودند و طلب. به محقق پیشنهاد می‌کنند که برای بهره‌وری بیشتر از محضر وی و دست یافتن به آگاهیهای بسیار در زمانی کوتاه متون درسی را خود مطالعه کنند و برای گشودن گرهمها و رهیدن از دشواریها در محضر او زانو زنند. بدینگونه در مدتی کوتاه کتابهای بسیاری در اصول، فقه و کلام می‌خوانند و از اینکه فرصتها بر باد رود جلو می‌گیرند.^۹ بدین سان محقق شاگردان را می‌نواخت و بدانها حرمت می‌نهاد. پس از آن عالمان یاد شده آهنگ هجرت کردند. صاحب معالم از محقق خواست تا سظوری به رسم یادگار برای وی بنگارد، تا او را یادی باشد و یادواری از روزگاران وصل. محقق چنین کرد و احادیثی نگاشت و در پایانش نوشت:

بنده خدا احمد در جهت امثال امر مولایش [شیخ حسن] این سطور را نگاشت؛ به امید آنکه در نهانگاههای عبادت و به جا آوردن نمازها او را یاد کند و به فراموشی نسپرد.^{۱۰}

یکی در تعبیر «مولی» بنگرید که فقیهی بلند آوازه و استادی چیره دست و کرسی مدار بلامنازع روزگار از شاگرد خود به «مولی» تعبیر می‌کند و در نهایت فروتنی او را می‌نوازد. آری چنین بودند معلمان، و ارستگان، استادان و دانشیانی که دانش در جان آنان سپیدی آفریده بود و در رفتارشان فروتنی.

به هنگامی که بزرگواران یاد شده در محضر محقق بودند، آن فقیه بی‌بدیل به نگاشتن مجموعه فقهی شگرف خود، یعنی **مجمع الفائده و البرهان**، مشغول بود. جزوه‌های نگاشته شده را به آنها می‌داد و می‌فرمود:

در عبارات آن ژرفی بنگرید و بدان گونه که مصلحت می‌دانید اصلاح کنید و ناراستیهایش را استوار دارید. من خود می‌دانم برخی از عبارتهای آن فصیح نیست.^{۱۱}

نهایت نیکویی و کمال است. خوب این نکته را دریاب. خداوند توفیق عمل مخلصانه را به ما عنایت کند. ۱۷

اکنون یکی بنگریم که استوار مردی تزلزل ناپذیر چگونه از دشواری اخلاص سخن می گوید و دست یافتن بدان را طلب می کند. سخن از آن کسی است که در آوردگاه چالش هوا و عقل، جذب و کششهای نفسانی و گرایشها و پویشهای رحمانی همواره پیروز بوده، و حریف را بر خاک می نهاده است.

آری چنین بودند آن پاکیزه خویان، پیراسته دلان، ژرف اندیشان، عالمان، فقیهان، فرازندان، قله سنانان، راست قامتان و استواراندیشان، معادباوران، دنیا گریزان و آخرت گریان، که جذب و کششهای پنداری زودگذر، مرادگشتنهای موهوم بی ثمر و... را به یکسو می نهادند و دل را از هر آنچه غیر خدا بود می پیراستند و «یکتایی» در عمل و زیستن و بلندنگری و قله سانی را پیشه می ساختند.

بر فقیهان، عالمان، فاضلان و جستجوگران دانش است که ره چنان روند که این ره آشنایان، هادیان و قدسیان رفتند و نه... فممثل هذا فلیعمل العالمون.

سلام بر او و بر جان پاک، خوی پاکیزه و قلب آکنده از عشق الهی او که پیوند بی جز با خدا نداشت و آهنگی جز «الله» نه.

سلام بر او و بر ژرفنگریهایش در نگرستننها، و بر والایها و آزاداندیشیهای او که الگوی حریت بود و نمونه والای قداست و مثل اعلای رادی و کرامت. سلام بر او و بر خنامه حقیقت آفرین و حق نگار او که با رقم زدن آثاری سترگ، ژرف و سودمند، میراث مکتوب تشیع را شکوه بخشید.

سلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیا
آینه پژوهش

۱۳. تعبیر لطیفی است از «اخلاص» در ترجمه های بسیار کهن قرآن کریم. (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۹۱). در برخی از ترجمه ها، «ویژه کردن» آمده است (همان). و به گفته آن زنده یاد: اخلاص، یکتویی، یعنی در درون و محتوای عمل جز خدا و یاد خدا را نداشتن. اخلاص: یکتایی در زیستن و یکتایی در بودن و یکتویی در عشق. (نیایش، ص ۱۱۵).

۱۴. منتخب التواریخ، ص ۱۹۶، سیمای فرزندانگان، ص ۱۰۶ بنگرید نمونه های عینی و جلوه های روشن این زندگانی در منابع شرح حالنگاری و منابعی در این نوشتار آمده است.

۱۵. غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۴۱، چاپ دانشگاه.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۲. عالم جلیل جمال الدین محمد خوانساری، در ترجمه و شرح آن نوشته اند: خالص گردان تا بررسی؛ یعنی خالص گردان اعمال خود را از برای خدای عزوجل و آمیخته مساز به غرض دیگر تا بررسی به مراتب عالی و ثواب و پاداش را.

۱۷. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۰-۷۲.

می کوشید از مباحها روی برتابد، تا چه رسد به مکروهها و حرامها... ۱۳

اخلاص

رسیدن به قله های شرف، رادی، پاکی و نیکی - راستی را - که جز با اخلاص (یکتائنگری) و یکتایی^{۱۳} گرایي فراچنگ نخواهد آمد. بنگریم که پیشوای «مخلصان» و جلوه والای «مخلصان»، امام علی بن ابی طالب (ع)، فرمود:

مَنْ أَخْلَصَ بَلَّغَ الْأَمَالَ.

آنکه اخلاص پیشه کند، آرمانها و آرزوها را فراچنگ آرد. ۱۵

و فرمود:

أَخْلَصَ تَتَلَّ

برای دست یافتن به پاداش، اخلاص پیشه کن. ۱۶

اما دست یافتن به این قله برافراشته که مسیر منتهی به آن با هزاران فرود و فراز همبر است، کاری است کارستان، و گام زدن در این مسیر بسی دشوار است و طاقت بر. محقق اردبیلی - که خود سرخیل «مخلصان» بود و به گواهی همگنان، شاگردان، همراهان و عالمان جانش پیراسته از هر پیرایه ای بود - از جایگاه والا، اما صعب الوصول آن سخن می گوید و به «اخلاص» فرا می خواند.

محقق بزرگوار در مقامی از ناروایی و حرمت ورود به دستگاه ظالمان در جهت یاری آنها و قرار گرفتن جزء یاران آنها سخن می گوید و آنگاه این موضوع را مطرح می کند که روایاتی نشانگر آن است که همکاری با ظالمان و پذیرش مسؤولیت از سوی آنان برای احقاق حقوق مظلومان و برآوردن نیازهای مؤمنان نکوست و ثواب عظیمی دارد و پس از گزارش مستندات بحث و استدلال بر چگونگی موضوع می نویسد:

اجر و پاداش از آن کسی خواهد بود که جز یاری رسانی به مظلومان و شادمان سازی برادران مؤمن آهنگی نداشته باشد، و از این همبری با ظالمان [در کنار آنچه یاد شد] مال اندوزی و فراز مندی در مناصب دنیوی و شهره طلبی را مراد نکنند، و به یاد کرد مردمان و ستایش از او دلخوش نکنند... و بر آنچه انجام می دهد نیالده و بر مؤمنان منت نهند... گزیده سخن آنکه اساس و بنیاد همه اعمال اخلاص است، که بس کمیاب است و رسیدن بدان بس دشوار.

این صعب الوصول بودن را می شود از تشبیه یکی از عالمان فهمیده که عمل مخلصانه را به بیرون آوردن شیر خالص از میان سرگین و خون مانند کرد و این تشبیه در